فرهیختگان

روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه
تهران ۲۰۰۰ تومان
شهرستان‌ها و واحدهای دانشگاهی ۱۵۰۰ تومان

شماره مسلسل ۳۵۱۴
سه‌شنبه ۷ خرداد ۱۳۹۸
۲۲ رمضان ۱۴۴۰
۲۸ می ۲۰۱۹
شماره ۲۷۷۶

www.Fdn.ir | Tue | 28 May 2019 | vol.10 | No. 2776 | 16 Pages

بازگشت ترامپ به تئوری دستکش مخملی

حمیدرضا آصفی: ساده‌انگاری است که تغییر ادبیات ترامپ را از روی حسن نیت فرض کنیم »۱۴,۷

گزارش یک نظرسنجی

»۱۶,۲

سخنان رئیس جمهور خطاب به رسانه‌ها درباره اینکه چگونه از مردم نظرسنجی می‌کند مبانی علمی تصمیمات دولت را زیر سوال برد

تصویرسازی | احسان سلیمانی | فرهیختگان

دعوای زرگری خودروسازان و قطعه‌سازان

غول‌های قطعه‌سازی را بشناسید

»۸

درآمد ۴ کشور اسلامی از دانشجویان بین‌المللی ۱۰ برابر ایران

»۶

آیا مدیران ارشد صداوسیما منتظر فرصت برای حذف مدیران جوان هستند؟

آقای علی عسکری اشتباه عزل کردید

»۱۲

سرمقاله

ندیدن و نپرسیدن از بحران زبان فارسی

محمدعلی بیگی
دبیر گروه اندیشه

چه اهمیتی دارد که الفاظ دخیل (که از زبان دیگر به فارسی می‌آیند) متناسب با وزن الفاظ فارسی تغییر کنند؟

چه فرقی می‌کند که ما به تلویزیون بگوییم تله‌ویزان یا مثلا بگوییم شلغم؟

مگر زبان چیزی بیش از دلالت الفاظ است بر مصادیق؟ و مگر غیر از آن است که مهم «مدلول» لفظ یعنی آن تلویزیونی است که روی میز یا دیوار قرار گرفته و صدا و تصویر دارد؟

این پرسش‌ها یا عادتا پاسخ‌هایی روشن دارند که خیال خلایق را از فکر کردن به آنها راحت می‌کنند یا مخاطب پیش خودش می‌گوید «اینها معقولات است و به علوم مربوط است و ما را چه به این حرف‌ها!» اما چه بلایی بر سر زبان آمده که حتی نسبت‌مان با آن را نمی‌دانیم؟ شاید بدانیم زبان از هرچیزی به ما نزدیک‌تر است و تفکر هم با زبان ربط و نسبت وثیق دارد و حتی وقتی با خودمان گفت‌وگو می‌کنیم هم از زبان برکنار نیستیم چه رسد به گفت‌وگو با دیگران! اگر اینها را بدانیم، طبعا خواهیم دانست که مصادیق آشفتگی در زبان، از بحرانی خبر می‌دهند که اگر از بحران محیط‌زیست، بحران آب یا غذا، بحران علم یا سایر بحران‌ها خطیرتر نباشد، کم‌خطرتر نیست: بحران زبان.

بحران زبان یعنی چه؟

اینکه می‌گویند زبان گرفتار بحران شده و بحران زبان، ریشه تمام بحران‌هاست، چقدر برای خواننده روشن است؟ توضیح چند موقعیت روزمره از آثار این بحران، بیش از مباحث نظری (مثلا توضیح تمایز میان Sprachskepsis و Sprachkrise) می‌تواند خواننده را با «بحران زبان» آشنا کند. اگر به خاطرات‌تان رجوع کنید و موقعیت‌های انسانی‌ای که در آنها محتاج «فهم متقابل» بوده‌اید را به یاد آورید، بدون شک مواردی از اختلال و آشفتگی در زبان را به یاد خواهید آورد. اینکه «فلانی حرف مرا نمی‌فهمد» چقدر برای‌تان پیش آمده است و اصلا فکر می‌کنید چند نفر را بتوانید بیابید که -چنانکه باید- سخن شما را بفهمند؟ چقدر ممکن است که با جملاتی کوتاه، بتوانید مقصود و مافی‌الضمیرتان را برای دیگران -روشن و آشکار- بگویید و چقدر پیش آمده که با یکی، دو جمله احوال کسی را آن‌طور که هست دریابید؟ زیاد پیش نمی‌آید، مگر نه؟ این تنها یکی از مشکلات و مصائبی است که با «بحران زبان» پیش می‌آید. بین اقوام و زبان‌های گوناگون‌شان نیز وجه دیگری از بحران را می‌توان دید. فهم عبارات یک زبان دیگر چقدر ممکن است و چگونه می‌توان هرچه دقیق‌تر میان دو زبان، مفاهمه ایجاد کرد؟ تبادل‌های زبانی میان زبان‌های مختلف چگونه است و آیا موجب آشفتگی در هر دو زبان نخواهد شد؟

در غالب کتاب‌های راهنمای زبانشناسی[1]، داستان برج بابل و «پراکنده‌شدن زبان‌ها» در «سفر تکوین» را به‌عنوان توصیف نقل کرده‌اند. ماجرا از این قرار است که پس از طوفان نوح، کسانی از نجات‌یافتگان و فرزندان‌شان که در «بابل» جمع بودند و به یک زبان سخن می‌گفتند، دست در کار ساختن برجی شدند که «به آسمان رسد تا برای خود نامی پیدا کنند» و خداوند زبان آنها را مختلف ساخت و برج، مخروب و مردمان پراکنده شدند. این داستان، صحیح یا غلط، امروزه راجع به اختلاف و پراکندگی زبان‌ها به کار می‌رود به این معنی که اختلاف در زبان موجب پراکندگی بنی‌بشر است و بشر امروز گرفتار babylonischen Sprachverwirrung یا «بلبله بابلی زبان» است.[2]

این میان برای درک بهتر آشفتگی زبانی، اشاره به چند نکته لازم است:

اولا همه معانی الفاظ، مصداق مشخصی مثل تلویزیون روی دیوار یا روی میز ندارند. مثلا معنای «عدالت» یا «آزادی» چیست؟ یا معنای «علم» کدام است؟ دزدی یا قتل یا دیگر «جرم»ها چه معنی‌ای دارند؟ آرمان‌ها و آرزوها، دعاوی حقوقی و... همه به «رابطه بین لفظ و معنا» بازمی‌گردند و اگر ندانیم آنچه می‌گوییم یا می‌شنویم چیست، غیر از اینکه تفاهم با دیگران محال می‌شود، فهم خودمان نیز مختل خواهد شد.

ثانیا «لفظ» با «معنا» ربط و نسبت دارد، کمااینکه افلاطون لفظ را نه یک قرارداد[3]، بلکه مرتبط با معنای آن می‌دانست و بعضی عرفا و حکمای عالم اسلام نیز نظری نزدیک به او دارند.[4] گذشته از این، میان الفاظ یک زبان هم رابطه هست (همان‌طور که میان معانی الفاظ، رابطه‌ای هست). اما همه اینها چه ربطی به بحث ما دارد؟

الفاظ دخیل و تشدید بحران

مشخص است که «ارتباط میان الفاظ» یا «ارتباط میان معانی» یا «ربط بین لفظ و معنا»، مورد توجه ما نیست، بلکه اصلا «بحران در زبان»، یعنی درهم‌ریختن این ربط و نسبت‌ها.

اما وقتی کلمه‌ای دخیل، بدون سنجش نسبتش با الفاظ و معانی زبان مقصد، وارد زبان می‌شود، چه پیش خواهد آمد؟ اگر به «روابط زبانی» میان اقوام مختلف و «تبادل کلمات» در آنها توجه کنیم، با ورود الفاظ دخیل، نظام آوایی و معنایی زبان مقصد، هردو دچار آشفتگی مضاعف می‌شود.

اولین مشکل، آشفتگی در نظام آوایی است. اگر برای الفاظ دخیل، معادلی در زبان مقصد نباشد و آن الفاظ دخیل، مستقیما و بدون تغییر آوایی متناسب، در زبان مقصد به کار روند، با نحوه تلفظ و وزن خاص خود، نظام آوایی را برهم می‌ریزند و سخن گفتن را با لکنت مواجه می‌سازند. در اثر دقت مشخص می‌شود که مثلا در شعر (که نحوی زبان‌وری و در عین حال مانند علم یا فلسفه، نحوی از انحای تفکر است) و خصوصا در شعر موزون فارسی، نخواهیم توانست به آسانی وزنی (چه وزن برای آن الفاظ و چه وزن شعری مناسب آن) برای بسیاری از الفاظ دخیل بیابیم و این یکی از نمونه‌های «لکنتی» است که پیش می‌آید. اما مساله مهم‌تر آن است که صورت و معنی در زبان از هم جدا نیستند و تغییر الفاظ، فارغ از تغییر معانی نیست. به‌عبارت دیگر، آشفتگی صوری و لفظی در زبان، در آشفتگی معنایی نیز موثر خواهد بود و به تبع آن، آشفتگی فکری نیز تشدید می‌شود. ربط و نسبت معانی جدید -که از زبان دیگری اخذ شده‌اند- با سایر کلمات و معانی در زبان مقصد (مثلا زبان فارسی) چیست؟

ادامه در صفحه ۱۵